

# سیاست فضا‌مند و نبرد بر سر هژمونی: نقش کومه‌له در جنبش انقلابی کردستان ایران

نویسنده: حامد سعیدی

مترجم: طه رادمش

## درآمد

مسئلهٔ کُرد در ایران مسئله‌ای سیاسی و همچنین منطقه‌ای است.<sup>۱</sup> این مقاله با استفاده از دیدگاه فضا‌مند گرامشی، به بررسی این موضوع می‌پردازد که جنبش سوسیالیستی در کردستان ایران، چگونه هویت جمعی کردها را از طریق بسیج جمعی فضا‌مند، بازاندیشی و تغییر شکل داده است. از این منظر، در حالی که «فضاهای خصوصی» برای کومه‌له به عنوان محل تشکیل گروه‌ها و فعالیت‌های زیرزمینی سیاسی، فاکتوری مرکزی بود، پس از سقوط شاه در سال ۱۳۵۷<sup>۲</sup> بازشدن فضاهای عمومی اهمیت حیاتی برای کومه‌له پیدا کرد تا از سازمانی کوچک به سازمانی توده‌ای و اجتماعی تبدیل شود. تولید فضاهای عمومی و استفاده از آن، کومه‌له را قادر ساخت تا از طریق تقویت هویت جمعی و ایدئولوژی سیاسی، پیوندهایی هم‌گرایانه/انجمنی بین گروه‌های اجتماعی فرودست و تحت‌ستم برقرار کند. برای کومه‌له، قلمرواری<sup>۳</sup> منطقهٔ کردستان، از نظر تاریخی در نتیجه‌ی تضادهای طبقاتی و روابط اجتماعی طبقه‌محور در پیوند با مسئلهٔ ملی (حق تعیین سرنوشت برای کردستان) و در ارتباط با موقعیت فضایی خاص در مکان<sup>۴</sup>، فضا<sup>۵</sup> و مقیاس<sup>۶</sup> شکل گرفته بود.



۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ روز جهانی کارگر - سنندج

<sup>۱</sup> همه‌ی عبارت‌های داخل () از نویسنده و عبارت‌های داخل [] از مترجم است.

<sup>۲</sup> همه سال‌ها در متن به شمسی است، هر جا سالی به میلادی آمده باشد با حرف م. نشان داده خواهد شد.

<sup>۳</sup> territoriality

<sup>۴</sup> place

<sup>۵</sup> space

<sup>۶</sup> scale

## مقدمه

خیزش سراسری پس از قتل دولتی ژینا (مهسا) امینی به دست پلیس گشت ارشاد، از کردستان آغاز شد. در مراسم خاکسپاری ژینا امینی در زادگاهش سقز، زنان به شکل دسته‌جمعی به نشانه اعتراض روسری از سر برداشتند و شعارهای «ژن، ژین، آزادی» (زن، زندگی، آزادی) و «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. (BBC، 2022). در واقع، محل دفن ژینا [آرامگاه آیچی در سقز] به‌عنوان مکانی عمومی برای عزاداری، به فضایی سیاسی برای کنشی اعتراضی علیه حکومت حاکم تبدیل شد. به دنبال آن، اعتراضات خیابانی به دیگر شهرهای کردنشین و سپس سراسر ایران کشیده شد. همین دومینوی اعتراضات نشان می‌دهد که چگونه فضاها (ی عمومی) از نظر اجتماعی در جهت بسیج جمعی<sup>1</sup> (باز) تولید می‌شوند. کردستان از حیث فضایی، نه تنها مبدأ و طلایه‌دار قیام بود، بلکه اعتراضات شهرهای کردستان نسبت به سایر نقاط ایران سازمان‌یافته‌تر بوده، و زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن شعار «کردستان، چشم و چراغ ایران» به یکی از شعارهای اصلی مردم ایران در خیزش ژینا تبدیل شد (RFI, 2022). این پدیده [عدم توازن رادیکالیسم توده‌ها و سازمان‌یافتگی معترضان] حاکی از ناموزونی و ناپیوستگی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در مناطق و مکان‌های مختلف است؛ یعنی از هم گسیختگی و عدم تعادل ریتم مبارزات سیاسی در امتداد زمان و مکان. ویژگی‌های خاص مبارزه و مقاومت در جغرافیای سیاسی کردستان، هم در «مسئله کرد» و هم در ابعاد اجتماعی-اقتصادی ریشه دارد. شعار «زن، زندگی، آزادی» خود به لحاظ فضایی از مبارزات زنان کرد در بخش ترکیه و سوریه کردستان نشأت گرفته است، که در طول مقاومت باشکوه روژاوا در شمال سوریه - به رهبری یگان‌های مدافع خلق<sup>2</sup> (YPG) و سازمان‌های مبارز زنان وابسته به آن (YPJ) - قد کشید و بازتاب گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی پیدا کرد. با این حال، برافراشتن روسری و سردادن این شعار از سوی زنان سقز را باید از نظر فضایی در زمینه‌ها و بسترهای مختلف تاریخی، اجتماعی و سیاسی مبارزات رادیکال زنان، و جنبش انقلابی در کردستان ایران فهم کرد؛ بستری که نشأت گرفته از تجربیات ارزشمند مقاومت و مبارزات در دوران پس‌انقلاب 57 بود، که کومه‌له نقشی کلیدی در آن داشت، و همان‌گونه که در ادامه بیان می‌دارم، پایه‌های اساسی جنبش زنان و سنت‌های پیشروی مبارزه برای حقوق برابر زنان را که از سال 1357 تا کنون به اشکال مختلف تجلی یافته است، پی‌ریزی کرد.

مسئله‌ی کردها در ایران، مسئله‌ای سیاسی و توأمان منطقه‌ای است. همان‌طور که آنتونیو گرامشی در رابطه با «مسئله جنوب در ایتالیا» مطرح می‌کند، لازم است به جغرافیای سیاسی کردستان به‌عنوان یک مسئله سیاسی پرداخته شود؛ نه تنها از نظر عوامل «ساختاری» (اقتصادی و طبقاتی)، بلکه باید به‌عنوان مسئله‌ای منطقه‌ای/سرزمینی<sup>3</sup> (Morera, 1987: 149) به آن پرداخت. زیرا هم‌نظر با لوفور (1991) و به تاسی از او، «چیزی به نام سیاست فضا وجود دارد، چرا که فضا سیاسی است» (ص. 59). به این ترتیب، مفهوم «منطقه»<sup>4</sup> به‌عنوان بازتاب‌دهنده فضا، محیطی خنثی یا مادی نیست، بلکه از نظرگاه اجتماعی در یک فرآیند تاریخی برساخته شده است. از منظر فضا‌مندی، «فضا»، در ادبیات گرامشی، لحظه‌ای حیاتی در «فلسفه

<sup>1</sup> collective

<sup>2</sup> بیشتر با نام اختصاری «ی. پ. گ» شناخته می‌شود، که بر بخش‌هایی در شمال سوریه تسلط دارد. این گروه از سوی «حزب اتحاد دموکراتیک» و «شورای ملی کرد» تأسیس گردید. مترجم (م)

<sup>3</sup> -territorial problem

<sup>4</sup> -region

پراکسیس» کلی او - (در معنای عینی آن، یعنی همان فعالیت دگرگون‌کننده) است. گرامشی در مقاله «برخی از جنبه‌های مسئله جنوب» که پیش از زندان نوشت، حساسیت شدید خود را نسبت به تمایز سرزمینی اجتماعا تولیدشده در دولت ایتالیایی در حال توسعه، و موانع و فرصت‌هایی که در این جغرافیا برای یک جنبش کمونیستی پیشنهاد می‌شود را نشان می‌دهد (Ekers and Loftus, 2012: 26). فلسفه پراکسیس گرامشی «فرودست بودگی، پراکسیس و هژمونی را با هم، در یک وحدت پیچیده، دیالکتیک‌مند و متمایز از آن ارائه می‌کند» (Chalcraft, 2021: 91). در تحلیل گرامشی، سیاست فضا‌مندی و تحلیل فضا‌محور در رابطه با قلمروگرایی، «موضوع ویژگی‌های جغرافیایی و درک این امر است که چگونه موفقیت انقلاب بلشویکی در «شرق» می‌تواند در «غرب» نیز تکثیر شود» (Thomas, 2009). از این منظر فضا‌مندی، ناهم‌واری در شکل و محتوای جنبش‌ها و مبارزات سیاسی در فضا‌های جغرافیایی مختلف در ایران (یا هر کشور و منطقه دیگری) امری تاریخی است که در سیر تحول و توسعه هر جامعه، در تمایزات فضایی از حیث جغرافیایی میان مکان‌ها و مقیاس‌های تودرتو، و نیز در توسعه انسانی و کثرت جوامع، تبلور پیدا می‌کند.

اگرچه جریان‌های ناسیونالیست‌گرد مفهوم «مناطق کردی»<sup>۲</sup> را به مسئله هویت اتنیکی-ملی ربط می‌دهند، کلان‌روایت «هویت کردی» همواره موضوعی مناقشه‌برانگیز در میان نیروهای سیاسی بوده است. به طور مشخص، پس از انقلاب ۵۷ ایران، زمانی که رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران در حال تثبیت موقعیت خود در کل کشور بود، در نتیجه خلاء قدرت شکل گرفته در مناطق کردنشین، نیروهای سیاسی - عمدتاً (اما نه محدود به) «حزب دمکرات کردستان ایران»<sup>۳</sup> و «کومه‌له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» (از این پس، جهت جلوگیری از اطناب نگارشی، «کومه‌له» نوشته خواهد شد) - از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ کنترل اکثر بخش‌های این منطقه را به دست گرفتند (McDowall, 1997: 262). اعلان «جنگ مقدس علیه کردها» [فتوای جهاد روح‌الله خمینی علیه مردم کردستان] در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با مقاومت مسلحانه سازمان‌یافته و توده‌ای<sup>۴</sup> در مناطق کردستان همراه بود. این جنگ داخلی در ایران و مقاومت مسلحانه و مدنی در کردستان مصادف بود با یک درگیری نظامی گسترده‌تر در خاورمیانه؛ جنگ ایران و عراق که از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ به طول انجامید.

پویایی مبارزه برای تصاحب فضا و قدرت در میان آن نیروهای سیاسی، جان تازه‌ای به پیشبرد مسئله خودمختاری<sup>۵</sup> کردستان بخشید. در این شرایط، جریان‌های ناسیونالیست‌گرد مفهوم فضای ژئوپلیتیک «کردستان» (مناطق کردستان) را تا سطح مسئله هویت ملی «کردبودگی»<sup>۶</sup> تقلیل می‌دادند. در نتیجه، تعارض منافع، تنش‌های اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و تضادهای موجود

1 - translate

2 - kurdish regions

3 - the kurdistan democratic party of iran (KDPI)

4 - mass armed

5 - autonomy

6 - kurdhood

در جامعه، در کلان‌روایت‌های<sup>۱</sup> «هویت‌گردی» محو می‌شود. جریانات ناسیونالیستی‌گردی با به کارگیری این کلان‌روایت‌ها، این هویت‌ها را به رشته‌ای تبدیل می‌کنند که طبقات و اقشار مختلف در کردستان را به صورت یک کل همگن و یکپارچه، آن‌گونه که بندیکت اندرسون (1991) صورت‌بندی کرده است، چونان یک «جماعت‌تصوری»<sup>۲</sup> به هم می‌بافد.

تحلیل‌های فضا‌مند در مورد مسئله‌گردی در ایران، در بین پژوهش‌های انجام‌یافته، تماماً غایب است. هنگامی که مقاومت و مبارزات‌گردها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، تقریباً همه محققان، عمدتاً به منشأ و شکل‌گیری هویت ملی‌گردی توجه می‌کنند. تمرکز این نوشته‌ها بیش‌تر بر ارتباط بین عوامل سیاسی و هویت‌های اتنیکی-ملی است (McDowall, 1997; Olson and William, 1989; Vali, 2011; Vali, 2020). برخلاف آن ادراکات، هویت جمعی و تخیل فضا‌مند آن مردمان در طول زمان در حال تغییر است، و به موازات دو تحول، اشکال متمایز به خود می‌گیرد: (الف) افول تدریجی فئودالیسم، رشد و گسترش سرمایه‌داری، دگرگونی ساختار سیاسی-اقتصادی، ظهور طبقات و اقشار<sup>۳</sup> اجتماعی جدید (کارگران، سرمایه‌داران، طبقات متوسط جدید و غیره) و همچنین، شکل‌گیری هویت‌ها و تصورات جمعی مرتبط با آن‌ها. به طور مشخص، نقطه‌کور پژوهش‌گران جریان اصلی، در این راستا، تحلیل شکل‌گیری و تحول کومه‌له، عمدتاً به مسئله جغرافیای سیاسی کردستان و هویت ملی‌گردی محدود مانده است. در مقابل، دیدگاه سیاسی کومه‌له عمدتاً الهام‌گرفته از هژمونی جنبش کمونیستی و انقلاب‌های چپ‌گرایانه در مقیاس جهانی و منطقه‌ای بود، و نیز کومه‌له از دل جنبش چپ رادیکال در ایران سر بر آورد، جنبشی سراسری که سودای دگرگونی اجتماعی و سیاسی سیاست‌های رادیکال را در ایران دنبال می‌کرد.

بر این اساس، هنگامی که (ب) پراتیک اجتماعی به اشکال مختلفی از سیاست‌ورزی اجتماعی-فضایی در می‌آید، هویت جمعی و تصورات فضایی آن افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی در گذر زمان دست‌خوش دگرگونی می‌شود و، به موازات تحولات نامبرده، صورت‌های متمایزی به مبارزه سیاسی در کردستان می‌بخشد. به خصوص از انقلاب 57 به این سو، جمعیت<sup>۴</sup> زیادی از مردم‌گرد، خود را زیر پرچم سرخ کومه‌له سازماندهی کرده، و خود را با هویت‌های سوسیالیستی/ طبقاتی تعریف کردند، امری که روایت هویت ملی و یکنواختی‌گردها را به چالش کشید. نه‌تنها ادبیات مربوط به نقش کومه‌له، به‌عنوان یک سازمان کمونیستی تأثیرگذار در کردستان، در اکثر پژوهش‌های تاریخی در مورد انقلاب ایران اندک، پراکنده و نادیده گرفته شده است، بلکه همان کمیته‌ی مطالعاتی که به بررسی کومه‌له می‌پردازد، عمدتاً بر برخی تفاوت‌های ایدئولوژیک بین «کومه‌له» و «حزب دموکرات کردستان ایران»، و بر رویکرد کومه‌له در قبال مسئله ملی کردستان تمرکز دارند (Cabi, 2020; Koohi-Kamali, 2003; McDowall, 1997; Romano, 2006; Vali, 2020). این مطالعات، نه‌تنها به این موضوع نمی‌پردازند که تفاوت‌های ایدئولوژیک چگونه بر جنبش ناسیونالیستی‌گردی تأثیر می‌گذارد، بلکه به فضا‌مند بودن جنبش سوسیالیستی و کنش‌ها و هویت‌های جمعی مرتبط با آن توجه نمی‌کنند. پرسش مربوطه این است که: جنبش سوسیالیستی رادیکال در کردستان به‌رهبری کومه‌له را چگونه باید در پیوند با رویکرد کردارهای فضا‌مند مفصل‌بندی کرد. شایان ذکر است

1 -meganarratives

2 -imagined community اشاره به کتاب معروف اندرسون، به نام «جماعت‌های تصوری» م.

3 -strata

4 -mass

که علیرغم مرکزیت «قلمرو/سرزمین»<sup>۱</sup> به عنوان مظهر عینی فضا، در روابط متقابل بین نیروهای سیاسی در کردستان - امری که جرقة آن، نبرد بر سر تسخیر قلمرو اجتماعی بود - هیچکدام از پژوهشگران تاکنون به مسئله فضا پرداخته‌اند. زیرا فضا از نظرگاه تاریخی در دل هر پروژه هژمونیکی تولید می‌شود، متمایز می‌گردد و محل مناقشه قرار می‌گیرد، امری که نتیجه اشکال مختلف پراکسیس است: فی‌المثل همان گونه که در این گزاره قید شده؛ «فعالیت آگاهانه، جمعی و هدفمندانه‌ی تاریخاً قوام‌یافته که فرودست‌بودگی را به چالش کشد و روابط اجتماعی جدیدی ایجاد کند، امری که در آن موقعیت فرودستی بهبود یابد یا از میان می‌رود و هژمونی بازسازی گردد» (Chalcraft, 2021: 91).

این مقاله، این موضوع مغفول‌مانده را از منظر فضا‌مندی پُر می‌کند. از این رو، لازم است بُعد فضایی (مضامین جغرافیایی) را نیز در تحلیل خود لحاظ کنیم، زیرا با اشاره به خاستگاه طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی در کنش‌های جمعی آنها، در مکان‌ها<sup>۲</sup>، فضاها<sup>۳</sup> و مقیاس‌های خاصی که «چارچوب‌های شناختی، اعم از جمعی و فردی هستند که از طریق تجارب زیسته، ادراکات و تصورات خود فضا شکل می‌گیرند» (Wolford, 2004: 410)، دامنه تحلیل و شناخت پدیده‌های اجتماعی را جامع‌تر و پویاتر می‌سازد. در ادامه، با اتخاذ «روش تحلیل دیالکتیکی»، یعنی «روش مطالعه مجموعه‌ای متشکل از فرآیندهای وابسته و متقابل در تکاملی دائمی» (Ollman, 1998: 342)، به این مهم خواهیم پرداخت که چگونه جنبش سوسیالیستی در کردستان ایران، در قامت<sup>۴</sup> کومه‌له چونان نیرویی پیشگام<sup>۵</sup>، هویت‌های جمعی کردها را از طریق بسیج فضا‌مند جمعی در پیوند با بُعد فضایی مبارزات طبقاتی-ملی و تضاد منافع بین طبقات و اقشار اجتماعی در منطقه، بازاندیشی و تغییر شکل داده است.

### روش‌شناسی: روش تحلیل دیالکتیکی

با ارجاع به مارکس، روش دیالکتیکی با جایگزین کردن مفهوم عامه‌پسند «چیز»<sup>۶</sup> با مفاهیم «فرایند» و «رابطه»، تفکر ما را درباره واقعیت بازسازی می‌کند (Ollman, 2003: 3). نظر به این که روابط و فرآیندهای درونی، غالباً در دنیای واقعی نامشهودند و امکان کاوش و سنجش رکن<sup>۷</sup> معینی از کلیت پدیده‌ها وجود ندارد، معرفت‌شناسی دیالکتیکی این مشکل را با **فرآیند انتزاع** که «راهی برای جداسازی یا تمرکز روی، و ایجاد یک مرز موقت حول برخی از بخش(ها)ی فرآیندها و روابطی که در کانون توجه (پژوهش) قرار گرفته است» حل می‌کند (Ollman, 2019: 3). به عبارت دیگر، این روش به ما این اجازه را می‌دهد تا «ویژگی‌های یک شی<sup>۸</sup> که تا به حال غیرقابل مشاهده بوده را آشکار کنیم» (Paolucci, 2007: 127). عملکرد این انتزاع‌ها، جداسازی (موقت) متغیرها و تنظیم رابطه متقابل آنها برای بررسی و سنجش‌پذیری تجربی

1 -territory

2 -places

3 -spaces

4 -in strature

5 -avant- garde

6 -thing

7 -element

8 -object

است. برای این منظور از این انتزاع سه‌گانه استفاده می‌کنیم: **(الف)** انتزاع سطح تعمیم؛ **(ب)** انتزاع بسیط<sup>۱</sup> و **(ج)** انتزاع زاویه‌دید.

**اول**، انتزاع سطح تعمیم به ما این امکان را می‌دهد که آنچه را که منحصر به هر دوره تاریخی و سطح کلیت است تشخیص دهیم، زیرا هر دوره و سطح معین «قانون و قاعده حرکت<sup>۲</sup> و سیر خود را دارد» (Ollman, 2019: 3). صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری چونان «تصویری بزرگ‌تر» از رشد تاریخی وضعیت بشر، موضوع اصلی تحقیق ما است. این تصویر بزرگ‌تر به سه سطح تعمیم دسته‌بندی می‌شود: از امر نسبتاً عمومی‌تر به امر انضمامی‌تر، از بالاترین سطح انتزاع تا پایین‌ترین سطح ملموس؛ شیوه تولید سرمایه‌داری (سطح سه)، متأخرترین دوره سرمایه‌داری (سطح دو)، و افراد و رویدادهای خاص (سطح یک) (نک. شکل 1). دوم، انتزاع بسیط بیانگر این است که «چه مقدار فضا و در چه مدت، در یک بازه‌ی زمانی در برخورد با فرآیندها و روابط درگیر در هر مسئله‌ای معین، در مرکز توجه قرار می‌گیرد» (همان). تحلیل من تقریباً به دوره انقلاب ۵۷ و سال‌های بعد از آن، تا ۱۳۶۰ محدود شده است. سوم، از حیث انتزاع **زاویه‌دید**، «تأکید بر اهمیت آنچه به مثابه "امر کل" قابل رؤیت است، آنگاه که بیش از یک زاویه‌دید برای دیدن موضوع در دسترس باشد» (همان). برای درک قلمرومندگرایی و سیاست فضا‌مند نقش کومه‌له در تحولات سیاسی کردستان ایران، از سه **زاویه‌دید** کلیدی مکان، فضا و مقیاس استفاده می‌کنم.

چالش اصلی بسیاری از محققان دستیابی به منابع اولیه در این مورد است. برای حل این موضوع، به‌ویژه از منابع دست‌اول متعدد و متنوعی بهره برده‌ام، که پژوهشگران پیشین نادیده گرفته‌اند. منابع دست‌اول، اسناد رسمی کومه‌له (مانند اسناد کنگره‌ها، نشریات، روزنامه‌ها و مواضع سیاسی رسمی رهبران کومه‌له) است.<sup>۳</sup> این منابع توسط فعالان کومه‌له در بسترهای تاریخی که وقایع در آن رخ داده، تهیه شده است. همچنین از مستند تصویری «سنگر انقلاب» به همراه چند کتاب و مقاله (مصاحبه با رهبران و فعالان کومه‌له) بهره برده‌ام، که به تاریخ شفاهی کومه‌له و نقش آن در جنبش انقلابی کردستان اختصاص دارد. استفاده از تاریخ شفاهی می‌تواند مشکل دیگری را به همراه داشته باشد، و آن خطر ارائه داده‌های ناصحیح به دلیل غیرقابل اعتماد بودن خاطرات و خطر «حال‌گرایی»<sup>۴</sup>؛ یعنی تفسیر گذشته از دریچه زمان معاصر و حال است. برای کاهش حاشیه این خطا، از روش مثلث‌بندی - «بررسی استنتاج‌های حاصل از مجموعه‌ای از منابع و داده‌ها» (Atkinson, 2007: 183) - با مقایسه و تأیید گزاره‌ها و ادعاهای استفاده شده در منابع شفاهی با دیگر منابع دست‌اول - استفاده کرده‌ام.

<sup>1</sup> -extension

<sup>2</sup> -motion

<sup>3</sup> See the official website of Komala: <https://komala.co/> and the official website of the Communist Party of Iran: <https://cpiran.org/>

<sup>4</sup> -presentism

<p><b>سطح انتزاع</b></p> <p>سیاست فضا‌مند و نبرد بر سر قدرت و هژمونی</p>	<p><b>3. شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری</b></p> <p>بخش‌های اساسی ساختاری و گرایش‌های مرکزی</p>
<p><b>سطح انضمام</b></p> <p>نقش کومه‌له در جنبش انقلابی کردستان ایران از انقلاب 57 به این سو</p>	<p><b>2. متأخرترین دوران سرمایه‌داری</b></p> <p>تنش‌های ژئوپلیتیک، انقلاب، قیام، اعتصابات، جنگ (داخلی)، و سیاست‌ورزی</p>
<p><b>کنش از منظر سیاست فضا‌مند</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- جمعیت‌های دمکراتیک در فضا‌های شهری و روستایی</li> <li>- جنبش زنان و قلمرو سیاسی-جغرافیایی کردستان</li> <li>- کوچ اعتراضی مریوان در تیرماه ۱۳۵۸</li> </ul>	<p><b>1. افراد و رخدادهای معین</b></p> <p>احزاب سیاسی، نام‌ها، افراد، تاریخ و غیره در زمان حال</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تشکیل کومه‌له و فعالیت‌های زیرزمینی: از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷</li> <li>• سیاست‌ورزی فضا‌مند کومه‌له در دوره پساانقلاب: از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰</li> </ul>	<p><b>انتزاع کپیته</b></p>
<p><b>مکان:</b> (شهر، روستا، محل کار، مسجد، مدرسه، دانشگاه، مکان‌های عمومی، خیابان و محلات.</p> <p><b>فضا:</b> شبکه‌ها و افق‌های اجتماعاً ساخته‌شده‌ی حیات اجتماعی و مبارزه سیاسی</p> <p><b>مقیاس:</b> سلسله‌مراتب تودرتو از فضا‌های کران‌مند با اندازه‌های مختلف و ناهم‌سان در سطوح مختلف (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی)</p>	<p><b>انتزاع زاویه‌دید</b></p>

شکل ۱. الگوی دیالکتیکی انتزاع و تحلیل ساختاری

منبع: این الگو مشتق شده و اصلاح شده از نسخه‌ی شکل ۱-۴ در کتاب «دیالکتیک علمی مارکس» اثر پاول پائولوچی است.

## رویکرد گرامشی به قلمرومندسازی و تحلیل فضا

از منظر گرامشی، تمایزات و تعدد پراتیک اجتماعی در مناطق کرانمند سرزمینی و فضاهای جغرافیایی مختلف، از «ماهیت» محیط مادی و جغرافیایی؛ یعنی مستقل از روابط اجتماعی خاص نشأت نمی‌گیرد. بلکه باید فضا را همچون تاریخ مطالعه کرد، یعنی آن را باید از نظر هم‌پیوندهای پیچیده‌اش با دولت‌ها و نیروهای سیاسی در مکان‌ها، فضاها و مقیاس‌های دیگر مورد بررسی قرار داد (Jessop, 2005: 425). از نظر گرامشی، حتی طبیعت انسان، «به‌سادگی ایستا و تغییرناپذیر نیست، و بسته به تعامل با لحظات دیگری که ممکن است تاریخی شود، و در چارچوب‌ها و کردارهای جغرافیایی خاص قرار گیرد، همواره در حال تغییر است» (Ekers and Loftus, 2012: 28). بنابراین، مکان‌های مبارزات اجتماعی باید بیشتر به‌عنوان سیاست‌ورزی فضا و پراکسیس اجتماعی درک شوند، نه صرفاً به‌عنوان صحنه‌ای فیزیکی. همان‌طور که لوفور (1991) تأکید کرد، «هر «هستی اجتماعی» که می‌خواهد «واقعی» باشد یا ادعا می‌کند که واقعی است، اما در تولید فضای خاص خود ناکام باشد، موجودیتی عجیب؛ نوع بسیار عجیبی از انتزاع خواهد بود که حتی قادر نیست از قلمرو ایدئولوژیکی یا حتی «فرهنگی» و ایدئولوژیکی‌اش بگریزد. این هستی اجتماعی، به سطح فرهنگ عامه (فولکلور) سقوط می‌کند و دیر یا زود به کلی ناپدید می‌شود، و در نتیجه، بلافاصله هویت، نام‌ونشان و میزان واقعیت ضعیفش را از دست می‌دهد» (Lefebvre, 1991: 53). از این زاویه دید، شکل‌گیری قلمرومندگرایی را باید به‌عنوان تولید «فضای اجتماعی» درک کرد، امری که «دربرگیرنده کنش‌های اجتماعی، کنش‌های سوژه‌ای هم فردی و هم جمعی است که زاده می‌شوند و می‌میرند، رنج می‌برند و عمل میکنند ... درون آن رشد می‌کنند، ابراز وجود می‌کنند و با ممنوعیت‌هایی مواجه می‌شوند» (Lefebvre, 1991: 73). این امر قلمرو پیچیده‌ای را برای دولت‌ها و نیروهای اجتماعی تشکیل می‌دهد.

در حالی که گرامشی هرگز از اصطلاح «تولید قلمرو»<sup>2</sup> استفاده نکرد، اما در رویکرد خود، «قلمرو را با جغرافیای سیاسی معاصر پیوند داد» (Lee et al., 2018: 424)؛ یعنی در هم‌تنیدگی کنش‌ها، گفتمان‌ها و پراتیک‌های اجتماعی بینامقیاسی. از منظر گرامشی (1971)، قلمرومندگرایی محصول یک فرآیند تاریخی، اجتماعی-اقتصادی و سیاسی است، و نه امری ایستا و بی‌اثر (Q13§23). به این ترتیب، گرامشی (Q13§2, 1971) تأکید می‌کند که «موقعیت جغرافیایی یک دولت ملی مقدم بر تغییرات ساختاری نیست، بلکه (به‌طور منطقی)، تابع تغییرات ساختاری [صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی] است، هر چند که تا حدود معینی متقابلاً به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد». (ص. 176). این را باید یک امر تاریخی دانست که فرآیند شکل‌گیری و تثبیت یک دولت-ملت سرزمینی معین یا هر شکلی از فضاهای کرانمند، فرآیندی تاریخی-جغرافیایی-سیاسی است که مسیرهای متفاوت و مشخصی را طی می‌کند. بنابراین، شکل‌گیری اجتماعی-اقتصادی در هر قلمرو «به دلیل وجود چندین بخش سرزمینی از نظر ساختاری متنوع در داخل هر دولت پیچیده است» (Gramsci, Q13§17, 1971: 182). این بدان معنا نیست که سیاست به صورت واکنشی بر پایه توسعه اقتصادی بنا شده است؛ بلکه رابطه‌ای دیالکتیکی و متقابل بین شالوده‌های اجتماعی-اقتصادی و عوامل روبنایی مانند سیاست، قانون اساسی دولت-ملت و قلمرو کرانمند آن، ژئوپلیتیک

<sup>1</sup> -ever- changing

<sup>2</sup> -the production of territory



و فرهنگ وجود دارد. این عناصر با هم، ساختار سیستمی را به‌عنوان یک کل شکل می‌دهند که در درون آن، برای گرامشی، قلمرومندگرایی و سیاست‌ورزی فضاوند توسط طبقات و روابط اجتماعی مرتبط با آن شکل می‌گیرد. همان‌طور که گلاسمن (2012) اشاره می‌کند، «جستجوی ریشه‌های مقاومت در برابر حاکمیت سرمایه‌داری صرفاً خارج از حوزه تولید، مصرف و نفوذ سیاسی-ایدئولوژیک سرمایه‌داری، به‌معنای از دست‌دادن احتمالات شورش است، که دقیقاً در فرآیند ناموزون توسعه سرمایه‌داری رخ می‌دهد.» (ص. 225).

این موضوع ما را به نقش سیاست‌ورزی در این فرآیند سوق می‌دهد. سیاست عناصر مختلفی را شامل می‌شود، از جمله روابط قدرت، توازن قدرت و طبقات و نیز تقابل‌های سیاسی میان گروه‌های فرودست و طبقات حاکم. دیدگاه گرامشی در مورد سیاست را نباید از دیالکتیک و تضادهای توسعه سرمایه‌داری اقتباس کرد، تا آن را در قالب «امکان سیاسی»<sup>1</sup> در فضاهای غیرسرمایه‌داری موجود به تصویر بکشد. سیاست «عنصر بسیار مهمی از کل زمینه و بستری است که در آن، پیامدهای سیاسی مانند هژمونی ایجاد می‌شود» (Glassman, 2012: 249). از این زاویه‌دید، سیاست برای گرامشی، امری است از ویژگی‌های جغرافیایی، و درک این نکته است که چگونه می‌توان موفقیت طغیان گروه‌های فرودست علیه سرمایه‌داری را در تبدیل و تولید<sup>2</sup> زمان و مکان فهم کرد.

گرامشی با بررسی و تحلیل «مسئله جنوب»، اساساً بر بُعد منطقه‌ای و سرزمینی توسعه سرمایه‌داری و «ریشه‌داربودن طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی در مکان‌ها، فضاها و مقیاس‌های خاص حیات اقتصادی و اجتماعی» تأکید می‌کند (Jessop, 2005: 424). مفهوم **مکان** (شهر، محل کار، مدرسه، دانشگاه، مکان‌های عمومی، خیابان‌ها، محله‌ها و غیره) «به‌طور کلی با زندگی روزمره جوش خورده است، که عمق زمانی دارد و با حافظه جمعی و هویت اجتماعی پیوند خورده»، همان‌گونه که مبارزه برای کنترل و قدرت، هویت‌های مختلف و معنای فضایی را شکل می‌دهد (همان). **فضا** دربردارنده‌ی شبکه‌ها و افق‌های اجتماعاً ساخته‌شده‌ی حیات اجتماعی است که شامل **(الف)** تقسیم فضایی کار بین فضاهای مختلف (شهری - روستایی، مرکز - پیرامونی، محلی - ملی و منطقه‌ای - جهانی)؛ و **(ب)** قلمرومندسازی قدرت سیاسی و پویایی و تعامل و تأثیر دیالکتیکی بین مناطق مختلف (تأثیر متقابل داخلی و خارجی بر جنبش‌ها و حیات سیاسی-اجتماعی)؛ و **(ج)** «تصورات مختلف فضایی و مقیاسی و بازنمایی‌های متمایز از فضا» (Gramsci, 1997: 425). **مقیاس** شامل همپوشانی فضاهای کران‌مند در سطوح مختلف (به‌عنوان مثال، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) است. می‌توان در نظر گرفت که یک مقیاس معین (یعنی یک مقیاس محلی یا منطقه‌ای) مقیاسی تابع به مقیاس دیگر است که به‌طور هم‌زمان «به‌مثابه‌ی جایگاه اصلی برای ارائه‌ی فعالیت‌های خاص در یک نظم یا ماتریس مکانی-زمانی معین عمل می‌کنند» و ممکن است به محل مبارزه و مقاومت جنبش‌های فرودستان تبدیل شود (Collinge, 1999: 569).

نظر به این که وجه مقیاس بسیج اجتماعی و هویت جمعی، محصول مبارزات اجتماعی برای قدرت و کنترل است، مفهوم «هژمونی»، در پیوند با روابط اجتماعی در سپهرهای زیر-ملی، فراملی و وراملی خواهد بود (Jessop, 2005: 424).

<sup>1</sup> -political possibility

<sup>2</sup> -translate

مطابق با نظریه توماس (2013)، هژمونی به‌عنوان رهبری اجتماعی و سیاسی، و پروژه سیاسی درک می‌شود، که قسمی رهبری است که هدف آن کمک به طبقات فرودست برای بیان، تعمیق و تقویت مشارکت خود در تحولات سیاسی-اجتماعی است. بنابراین، درک گرامشی از هژمونی، خارج از رابطه فضا‌مندی که رهبری از طریق آن شکل می‌گیرد، قابل تصور نیست (Ekers and Loftus, 2012: 26).

## خاستگاه فضایی و سرزمینی روند شکل‌گیری کومه‌له

### تنش ژئوپلیتیک در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و ملی

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، سیاست فضا‌مند کومه‌له در جنبش انقلابی کردستان ایران باید از حیث روش‌شناختی، در چارچوب وسیعی از «تصویر بزرگ‌تر» تحلیل شود؛ یعنی از نظرگاه توسعه ناموزون تاریخی سرمایه‌داری در ایران. این روند تاریخی باید در رابطه با سرزمینی‌شدن دگر‌دسی‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی جامعه ایران درک شود. به این ترتیب، شکل‌گیری و نفوذ قابل توجه کومه‌له در صحنه سیاسی کردستان ایران در منطقه‌ای پُرتنش در مقیاس بین‌المللی و منطقه‌ای صورت گرفت: در دوران جنگ سرد - عصر تقسیم جهان و قلمرو‌مندی آن، به حوزه نفوذ دو قدرت برتر جهانی: ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی. رقابت و تنش ژئوپلیتیکی بین دو اردوگاه شرق و غرب در نیمه دوم قرن بیستم بر صحنه بین‌المللی حاکم شد. سیاست اردوگاه غرب در این دوره، ایمن‌سازی جهان در برابر خطر «توطئه جهانی کمونیستی» بود که مرزهای جنوبی و جنوب شرقی اتحاد جماهیر شوروی را نیز در بر می‌گرفت (Hobsbawm, 1994: 230). در این بستر فضایی و ژئوپلیتیکی، آمریکا - از طریق حمایت مالی، نظامی و سیاسی - جریان‌های اسلامی در ایران، افغانستان و کشورهای عربی را برای مقابله با بلوک شوروی تقویت کرد. در جریان انقلاب 57 در ایران، قدرت‌های اصلی غربی (ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی) در کنفرانس گوادلوپ (ژانویه 1979 م) به اجماع رسیدند تا با حمایت همه‌جانبه از اسلام‌گرایان، بدیل آینده‌ی ایران را بر سر‌نوشت انقلاب ایران تحمیل کنند: این جریان، اسلام سیاسی شیعه - به‌رهبری روح‌الله خمینی - برای مقابله با قدرت چپ در ایران بود (سعیدی، 2019). در مقیاس دیگری از شکاف‌های بین‌المللی در اردوگاه شرق، طی دهه‌های 1950 و 1960م. شکاف‌ها و انشعابات جدیدی در جنبش کمونیستی ایجاد شد. در نتیجه، گروه‌ها و بلوک‌های جدیدی پدید آمدند که خبر از شکاف<sup>1</sup> بین بلوک‌های چین و شوروی می‌دادند. مائوئیسم اعتبار و هژمونی قابل توجهی در میان بخش رادیکال جنبش چپ جهانی به دست آورده بود. ایده‌های رادیکال و انقلابی برای دگرگونی‌های اجتماعی، چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، اعتبار پیدا کرد و منجر به ظهور گروه‌ها و احزاب چپ در کردستان گردید، از جمله در بخش ایران، ترکیه و عراق.

از نظر فضایی، دانشگاه‌های ایران در این دوره کانون اصلی چپ رادیکال بودند. از این‌رو، هسته اصلی تشکیلات کومه‌له در پاییز 1348 توسط یک گروه رادیکال از انقلابیون کردستان که بیشتر در دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کردند، تأسیس شد. در واقع، فعالیت‌های زیرزمینی و مخفیانه‌ی گروه کوچکی از انقلابیون گرد به نام سازمان (تشکیلات) از سال 1348 شروع

<sup>1</sup> -gap



اجتماعی جدید، به‌ویژه در میان روشنفکران و پرولتاریای شهری تقویت کرد. این پیوندهای جدید زمینه و امکان ظهور نیروها و سازمان‌های سیاسی جدید را ایجاد کردند (آبراهامیان، 1378: 422).

### نگاهی فضا‌مند به شکل‌گیری کومه‌له و تحول نظری آن

آنچه در کردستان نیز اتفاق افتاد از این قاعده‌ی کلان مستثنی نبود. در همسویی با این روند جهانی و با تکیه بر مشارکت مستقیم در مبارزات واقعی در ایران و کردستان، گروه‌هایی از روشنفکران انقلابی و کمونیست‌گردد در دانشگاه‌های تهران، تبریز، اصفهان و کردستان گرد هم آمدند و یک سازمان چپ رادیکال را تشکیل دادند که بعدها «کومه‌له» نام گرفت. در نتیجه امنیتی‌سازی فضا‌های عمومی جامعه توسط رژیم پهلوی، فضا‌های خصوصی به‌عنوان محل تشکیل گروه، ملاقات فعالین سیاسی، بحث در مورد سیاست و استراتژی، جذب اعضای جدید و شبکه‌های به‌هم‌پیوسته میان هسته‌های کوچک سازمانی، و حتی به فضایی برای شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی در دستور کار قرار گرفت و جایگزین فضای عمومی گردید. کومه‌له در این دوره سازمان کوچکی از روشنفکران طبقه متوسط بود. پس از 9 سال فعالیت مخفیانه و زیرزمینی، اولین کنگره کومه‌له در پاییز 1357، چند ماه قبل از سقوط رژیم شاه برگزار شد، و بر ضرورت مشارکت فعال در جنبش سیاسی در سال‌های 1357-1358 تأکید گردید (Saedi, 2012: 51-58; Muradbaygi, 2004: 19-33). در این کنگره، استراتژی‌ها و سیاست‌های عملی آن‌ها، تحلیل فضا‌مند آن‌ها متأثر بود از دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی و تضادهای طبقاتی در مناطق کردستان، در ارتباط با دولت مرکزی در ایران و امپریالیسم جهانی. این تحلیل‌های فضا‌مند بر بستر وسیع‌تری از قلمرومندی‌سازی و توسعه ناموزون سرمایه‌داری - چارچوبی وسیع از تصویر بزرگ‌تر - در مقیاس ملی و جهانی قرار گرفتند. تحلیل فضا‌مند ساختار اقتصادی و اجتماعی کردستان نقش مهمی در رویکرد نظری رهبران کومه‌له، و به‌همین ترتیب، در رویکرد عملی سیاست‌ورزی فضا‌مندی کومه‌له ایفا کرده است. از زاویه دید مقیاس جهانی، آن‌ها با الهام از رویکرد مائو - بدون این که خود را مائوئیست قلمداد کنند - در کنگره اول استدلال کردند که «ترکیب اقتصادی جامعه ایران ناموزون<sup>1</sup> بوده و کردستان یکی از ناموزونی‌های این ترکیب است» (مصطفی سلطانی و وطن‌دوست، 2015: 418). ناموزون است، زیرا اگرچه اصلاحات ارضی در ایران باعث افزایش روابط سرمایه‌داری شد، اما منجر به کاهش نیروی مولد کشاورزی نیز گردید. و آن‌ها چنین استنباط کردند که سرمایه‌گذاری در کشاورزی مبتنی بر «وابسته کردن آن به کشورهای امپریالیستی است و هیچ گونه پیوندی با احتیاجات مردم ندارد» (همان، 138). پیامدهای متمایز اصلاحات ارضی نیز در کردستان در مقایسه با مکان‌ها، فضا‌ها و مقیاس‌های دیگر تشخیص داده شد. به این معنا، از نظر مقیاس ملی و منطقه‌ای، آن‌ها فرض کردند که «منطقه کردستان با اهواز یا اصفهان قابل مقایسه نیست؛ یعنی هرچند در کل نیروهای مولده انحصار یافته اما در منطقه ما (کردستان) خیلی بیشتر از جاهای دیگر است» (همان، 374). از چنین تحلیلی، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که برهم‌کنش‌های بین‌مقیاسی میان مناطق مختلف ایران منجر به ناهمگونی فضایی در توسعه سرمایه‌داری در مناطق و مکان‌های مختلف می‌شود.

<sup>1</sup> -uneven

حتی در این توسعه ناموزن سرمایه‌داری، انباشت سرمایه در مناطق مختلف کردستان، شکل خاصی از فضایی‌سازی به خود گرفته است. «در برخی مناطق رشد سرمایه‌داری کند بوده است، در بعضی مناطق روابط فئودالی باقی مانده و امکان جای‌گیری روابط سرمایه‌داری کم بود، و بعضی مناطق حد وسط بوده‌اند» (همان، 392). در ادامه این تحلیل تأکید شد که این نامتوازنی<sup>۱</sup> «عمدتاً سیاسی و در درجه دوم اقتصادی است، و این ناشی از سنت‌های مبارزات مردمی نواحی مختلف است. اکثریت جمعیت روستایی بوده و پرولتاریای صنعتی تقریباً وجود ندارد ... خرده‌بورژوازی چه در کردستان و چه در سطح ایران به میدان مبارزه ضد امپریالیستی کشیده شده است، اما بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی کردستان به دلیل ستم چندلایه‌ای رزمنده‌تر و مترقی‌تر است» (همان، 418). این استنباط‌ها و تحلیل‌ها، آن‌ها را به برخی نتایج سیاسی و عملی سوق داد، و پایه‌های سیاست فضا‌مند کومه‌له را در فضاها و مکان‌های مختلف پایه‌گذاری کرد.

برخلاف «حزب دمکرات کردستان» که جامعه کردستان را یکدست و یکنواخت تصور می‌کرد و آن را تا سطح هویت صرف «گردبودگی» تقلیل می‌داد، شرکت‌کنندگان در کنگره کومه‌له در خصوص بسیج و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی، کردستان را جامعه‌ای طبقاتی، سرشار از تضاد و تنش میان طبقات و اقشار مختلف تحلیل می‌کردند. کومه‌له علاوه بر دفاع از حق تعیین سرنوشت کردستان، چنین استنتاج کرد که بسیج توده‌ای در کردستان بدون توجه به پویایی طبقاتی در مناطق کردستان قابل درک نیست؛ و از تقلیل پویایی جامعه به کشمکش صرف بین خلق گرد (به‌عنوان یک اجتماع اتنیکی «همگن»<sup>۲</sup>) و دولت مرکزی اجتناب کردند. این تضادها و کشمکش‌ها به‌طور مشخص به‌واسطه‌ی تشخیص تمایزها و شباهت‌ها، به‌طور فضا‌مند در مکان‌ها و فضا‌های مختلف، در (الف) مناطق روستایی و (ب) شهری و (ج) استنتاج عملی متناسب با هر منطقه برای مبارزات عملی، تحلیل شدند.

نخست، در مورد مناطق روستایی، تحلیل آن‌ها این بود که در مناطق شمالی کردستان ایران، منازعه اصلی، تضاد بین مردم و دولت مرکزی است. زیرا تقسیم ثروت بین مردم و مالکان «بسیار نیست و تضاد آن‌ها اندک است. ارباب‌ها در مقایسه با دهقانان ثروتمندترند، اما تضاد اصلی با دولت است.» علاوه بر این، «تضاد با دولت به حدی رسیده است که مسئله ملی به‌عنوان مسئله اساسی به‌چشم می‌خورد که به همین دلیل همیشه جولانگاه حزب دمکرات بوده است. در مقابل، در مناطق جنوبی کردستان، به‌دلیل انواع مختلف مالکیت زمین در مناطق روستایی، «تضاد بین اربابان و مردم شدیدتر است.» دوم، از زاویه‌دید مکان، با تمرکز بر سنندج، به‌عنوان بزرگترین شهر کردستان که پس از انقلاب 57 به کانون اصلی<sup>۳</sup> فعالیت کومه‌له تبدیل شد، آن را بیشتر شهری مصرفی تحلیل می‌کردند. تبیین آن‌ها از توسعه‌ی اقتصادی در سنندج، بر بستر تحول جهانی اقتصاد سرمایه‌داری، این بود که اگرچه پس از اصلاحات ارضی، بازار سنندج رونق گرفت، «اما در اثر هجوم کالاهای امپریالیستی اکثر پیشه‌وران که بازارهای مخصوص به‌خود داشتند ورشکست شدند و دلالت کالاهای امپریالیستی رشدی سرطانی کرده‌اند.» با این حال، سرمایه‌دار سنندج به بورژوازی خارج از کردستان وابسته است و به خود متکی نیست (همان، 398-409). با مراجعه به تحلیل نظری‌مان، پویایی و دیالکتیک روابط داخلی بین عوامل مختلف نشان می‌دهد که

<sup>1</sup> -imbalance

<sup>2</sup> -homogeneous

<sup>3</sup> -the core base

قلمرومندی کردستان همگن نیست، بلکه پیچیده و نایکنواخت است، امری که از حیث اجتماعی به واسطه‌ی پیوندهای متقابل بین نیروهای اجتماعی مختلف و دولت‌های مرکزی و نیروهای سیاسی، و حتی در مقیاس جهانی، در پیوند با تحول و توسعه‌ی نظام سرمایه‌داری جهانی و روابط بین‌المللی، بر ساخته می‌شود. با ارجاع به رویکرد گرامشی، مؤلفه‌های نامبرده در پی تغییرات ساختاری صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی می‌آید.

با تکیه بر این تجزیه و تحلیل‌ها و لحاظ کردن تضاد نیروهای اجتماعی در مکان‌ها و فضاها (روستایی و شهری)، آن‌ها نتیجه می‌گیرند که «کردستان منطقه‌ای عقب‌مانده و به دور از صنعت است و نیروها عمده زحمتکش دهقانند که با کار کشاورزی امرار معاش می‌کنند، و تضاد با امپریالیسم و فئودالیسم در تمام مناطق به چشم می‌خورد. تضاد و مبارزه مردم شهرهای ما، با مبارزات شهرهای دیگر در سراسر ایران ارتباط دارد. مسئله زمین هنوز به‌طور اساسی حل نشده است و زحمتکشان شهری در ارتباط ارگانیک با روستاییان می‌باشند. بنابراین، متحد کردن همه نیروهایی که در تضاد با دشمن اصلی ما هستند ضروری است. این نیروها عبارتند از کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی». آن‌ها متأثر از مائوئیسم چنین استنتاج کردند که «از آنجایی که اکثریت مردم ما را روستاییان تشکیل می‌دهند، انقلاب خلق ما الزاماً از روستا آغاز می‌شود» (همان، 417-419). با تکیه بر این تحلیل‌ها، پس از انقلاب 57 سیاست‌ورزی فضا‌مندی کومه‌له در عرصه‌ی بسیج و سازماندهی جنبش چپ رادیکال در مناطق روستایی و شهری اهمیت قابل توجهی داشت (به بخش بعدی مراجعه کنید). علاوه بر تصمیم‌کننده مبنی بر «ارتباط و همکاری با گروه‌های مارکسیستی ایران به‌ویژه آنهایی که مشی توده‌ای دارند»، کنگره بر آن شد تا با «اتحادیه میهنی کردستان» در کردستان عراق ارتباط بگیرد و وارد همکاری با آنها شود (همان، 428).

در کنگره دوم که در اسفند 1360 برگزار شد، کومه‌له از دیدگاه‌های کم‌وبیش مائوئیستی خود در قبال سیاست فضا‌مندی نسبت به فضاها و مکان‌ها فاصله گرفت، و تأکیدش را بر نقش مرکزی پرولتاریا و نیروی اجتماعی در شهر و محل کار کارگران و زحمتکشان قرار داد. اگرچه اصلاحات ارضی در دوران انقلاب سفید در رژیم پهلوی آغاز شده بود، اما حل سریع مسئله ارضی و درهم‌شکستن قدرت فئودال‌ها در کردستان نقش مهمی در درک کومه‌له از جامعه کردستان، که به جامعه‌ای «سرمایه‌داری» تبدیل شده بود، داشت. این نیز بر استراتژی سیاست فضا‌مندی کومه‌له تأثیر می‌گذارد که در آن، فعالیت در مناطق شهری پس از انقلاب نقش کلیدی ایفا می‌کند (Saeedi, 2012: 66-67). کومه‌له اعلام کرد: «برگزاری این کنگره از لحاظ دستاوردهای تئوریک آن، بزرگترین گام انقلابی در حیات سازمان ما به‌شمار می‌رود. کنگره دوم انحرافات ایدئولوژیک اصلی سازمان ما را به‌عنوان پوپولیسم (خلق‌گرایی و مخدوش کردن صف مستقل پرولتاریا) و اکونومیسم (درک محدود از وظایف پرولتاریای آگاه و دنباله‌روی از جریان خودبه‌خودی) [– تقلیل طبقاتی و نه تحلیل طبقاتی. م. –] فرمول‌بندی کرد و مورد انتقاد قرار داد. همزمان، از آنجایی که کومه‌له خود را به قلمرو جغرافیایی کردستان محدود نکرد، کنگره دوم بر لزوم پیوند جنبش مقاومت کردستان با جنبش کارگری و انقلابی در سراسر ایران تأکید کرد؛ پیوندی که کل جنبش انقلابی ایران را نیرومندتر خواهد ساخت (خبرنامه کومه‌له، 1360: 1-2).

<sup>1</sup> -deviations

کنگره سوم در اردیبهشت 1361 تشکیل شد، که در آن «برنامه کومه‌له برای خودمختاری کردستان» و «برنامه حزب کمونیست ایران» به تصویب رسید. با اتخاذ این رویکرد، بر خلاف «حزب دموکرات کردستان» که خواستار «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان»<sup>1</sup> بود (Shams, 2010)، مطالبه‌ای که خودمختاری کردستان را تنها تحت حاکمیت نخبگان کرد در قالب «خودمختاری بوروکراتیک» خلاصه می‌کرد، کومه‌له از استقرار انقلاب دمکراتیک حکومت خودمختار در کردستان استقبال می‌کرد؛ دولتی که ابزار اعمال اراده و حاکمیت کارگران و زحمتکشان، و ضامن استقرار دموکراسی انقلابی در کردستان و برآورده‌کننده خواسته‌های فوری کارگران و توده‌های زحمتکش باشد. در کردستان خودمختار، حاکمیت در همه سطوح از طریق شوراهای مردمی اعمال می‌شود (حکا). علاوه بر این، کومه‌له و برخی دیگر از سازمان‌های کمونیستی ایران در 11 شهریور 1362 «حزب کمونیست ایران»<sup>2</sup> را تأسیس کردند، و کومه‌له به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تبدیل شد، تا «در پیوند حزبی با پرولتاریای آگاه سراسر ایران و انجام وظایف سیاسی و طبقاتی خود» فعالیت کند (کمونیست، 1983: 24-27).

### تشکل‌های دموکراتیک در مناطق روستایی و شهری

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، خلأ قدرت ایجاد شده در کردستان در اثنای انقلاب 57، کومه‌له را با مسائل مهم اجتماعی و سیاسی روبرو کرد. مکان‌ها و فضاهاى مختلف در محیط‌های روستایی و شهری به کانون‌های مهم مبارزات سیاسی-اجتماعی مبدل شدند. این فضاها (در مقیاس‌های در هم تنیده مختلف) نقش میانجی‌ای را ایفا می‌کنند که از رهگذر آن، امر اجتماعی و برآمدهای مبارزاتی‌اش بر ساخته می‌شوند. مشخصاً، تولید و استفاده از فضاهای عمومی، کومه‌له را قادر ساخت تا از طریق تقویت هویت جمعی (طبقاتی-اتنکی/ملی-جنسیتی) و ایدئولوژی سیاسی (سوسیالیستی)، پیوندهای هم‌گرایانه/انجمنی<sup>3</sup> بین گروه‌های اجتماعی فرودست برقرار کند.

یکی از عرصه‌های اصلی که کومه‌له از طریق آن، «حزب دموکرات کردستان» و سیاست‌ها و هویت‌های ملی‌گرایانه‌اش را به چالش کشید، تشکیل تشکل‌های توده‌ای برای بسیج و سازماندهی طبقات و اقشار اجتماعی در مناطق روستایی و شهری بود. این تشکل‌ها به محیط‌ها و فضاهاى مهم بسیج جمعی، هویت‌ها و ایده‌های سوسیالیستی تبدیل شدند. پس از انقلاب 57، کومه‌له این خط و جهت‌گیری را به میان مردم برد که با «ایجاد نهادهای توده‌ای برای متشکل کردن توده‌های مردم و برای تداوم و مبارزه و دفاع از انقلاب، مردم جمعیت‌های مختلفی را تشکیل بدهند: از جمله جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب، شورای زنان، شورای معلمان، اتحادیه کارگران بیکار، و شورای دهقانان. اعضا و رهبران اصلی این نهادها و سازمان‌های انقلابی، کمونیست‌ها و مبارزان وابسته به کومه‌له بودند. به گفته فعالان کومه‌له، «بورژوازی کردستان و جریان‌های لیبرال و فرمیست کردستان خودشان را سازمان می‌دادند، چپ و کمونیست‌ها هم در تقابل با آن‌ها و برای پیش‌برد مبارزه و گرفتن هژمونی در کردستان، این نهادها را درست کردند. جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب، جمعیت‌هایی بودند که برای مبارزه با

<sup>1</sup> - اشاره به شعار اصلی حزب دموکرات کردستان. م

<sup>2</sup> - communist party of iran (CPI)

<sup>3</sup> - associational ties

نهادهای بورژوازی و نهادهای سرکوب‌گر حکومت مرکزی که در حال شکل‌گیری بود، ایجاد شدند» (تلویزیون کومه‌له، 2014 الف: دقیقه 25:00 تا 27:00).

اولین تجربه کومه‌له در ایجاد نهادهای دموکراتیک با تشکیل «اتحادیه دهقانان مریوان» در نواحی روستایی آغاز شد. معمار و مغز متفکر این سازمان، *فؤاد مصطفی سلطانی* (معروف به کاک فؤاد)، رهبر وقت و یکی از بنیانگذاران اصلی کومه‌له بود. از آنجایی که بخشی از مالکان و خان‌های کردستان نهاد «شورای عشایری»<sup>1</sup> و نیروهای مسلح مزدور خود را تشکیل داده بودند، کومه‌له تشکیل نیروهای مسلح دهقانان را برای مقابله و خنثی کردن اهداف مالکان ضروری دید. این تجربه در مدت کوتاهی در سایر مناطق کردستان مانند سقز، مه‌باد و سردشت نیز تکرار شد. بنابراین، با هدایت کومه‌له، زحمتکشان روستایی در اتحادیه‌های دهقانی سازماندهی شدند. دهقانان فقیر نیز با ابتکار کومه‌له به دفاع از خود پرداختند و، در برخی مناطق مالکان را بیرون راندند و زمین‌های آن‌ها را مصادره کردند. پس از اولین حمله اتحادیه دهقانان و نیروهای مسلح دهقانان، بقایای زمین‌داران خیلی سریع در هم شکسته شد، و این پیروزی سبب گردید زمین‌ها در برخی از مناطق کردستان مانند دیواندره، کامیاران و بوکان به صاحبان اصلی خود [دهقانان] بازگردد (Saeedi, 2012: 66–67).

همچنین مجموعه متنوع مکان‌ها و فضاها در مناطق شهری کردستان، به مرکز سیاست فضا محور کومه‌له تبدیل شد تا به کسب هژمونی در جغرافیای سیاسی کردستان نائل آید. دومین تجربه کومه‌له تشکیل شوراهای جمعیت‌های دموکراتیک و اتحادیه‌های مختلف کارگری، تشکل‌های دموکراتیک زنان و معلمان و شورای شهر در شهرهای مختلف، و نیز بنک‌های محلات بود. فعالان کومه‌له اعضای اصلی این نهادها بودند. همچنین در بهار 1359 «شورای موقت انقلاب» توسط مردم سنندج تشکیل شد، که در اولین گام اداره امور شهر را بر عهده گرفت. همچنین مردم موفق شدند پادگان ژاندارمری شهر را خلع سلاح کنند (تلویزیون کومه‌له، 2014 الف: دقیقه 35:00). این شورا علیرغم کارشکنی‌های نیروهای ارتجاعی و سرکوبگر، و به رغم این که عمر چندانی نداشت، توانست به دموکراتیک‌ترین شکل ممکن، اداره‌ی امور شهر سنندج و حومه را پیش ببرد. جریان‌های اسلامی و واپسگرا از تحمیل شورای شهر سنندج به شدت عصبانی بودند و مدام در حال خرابکاری بودند، و می‌دانستند این شورا تحت تأثیر جریان‌های چپ و عمدتاً کومه‌له است. اهمیت این شورا در این بود که، مصادره‌ی اموال اربابان و سرمایه‌داران درک شد، کارگران حقوقشان را مطالبه کردند، و همه‌ی این‌ها به یک جنبش طبقاتی تبدیل شد (همان، دقیقه 16:00). علاوه بر این، «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در سنندج و بسیاری از بنک‌ها<sup>2</sup> (نهادهای محله‌محور) به سازمان‌های اصلی تبدیل شدند، که در آن، جوانان رادیکال و چپ، زنان و مردم انقلابی سنندج، خود را سازماندهی کردند: امری که «اساساً دارای خصلت دموکراتیک انقلابی خرده‌بورژوازی بود و در برابر جریان سازشکارانه و ارتجاعی خط فاصلی ایجاد می‌نمود» (شورش، 1358، 29).

## جنبش زنان و قلمرو سیاسی-جغرافیایی کردستان

<sup>1</sup> -nomadic council

<sup>2</sup> - در زبان کوردی، به «مقر» گفته می‌شود، ولی سازوکارهای همدلانه با رویکرد تعاونی و محله‌محور در کردستان را «بنکه» اطلاق می‌کنند؛ چیزی شبیه به بُنه در یزد، واره در کاشان و ...



از نظر تاریخی، ارتباط نزدیکی بین مردانگی و ناسیونالیسم وجود دارد. یعنی مردانگی و مردسالاری همواره یکی از مهم‌ترین عناصر و نمادهای فرآیند شکل‌گیری دولت-ملت‌های مدرن و هویت‌های ملی‌گرایانه مرتبط با آن بوده است، که همین امر برای ظهور و گسترش ناسیونالیسم ایرانی نیز صدق می‌کند.<sup>1</sup> گفتمان‌ها و نمادهای ناسیونالیستی کُرد نیز، از حیث فضایی، وطن (قلمرو سیاسی-جغرافیایی کردستان) به صورت «مادر، خواهر، عروس و دختری 14 ساله» تصور می‌شود (Hesen, 1933: 5). از این منظر، بازیگران «واقعی» جنبش ملی کُرد، مردان هستند که وظیفه‌شان «دفاع از آزادی، ناموس<sup>2</sup>، وطن و زنانشان است» (Nagel, 1998: 244). به‌طور مشخص، تاریخ ناسیونالیسم کُردی ایران تحت رهبری «حزب دموکرات کردستان ایران» نشان داده است که «مبارزه ناسیونالیستی برای حاکمیت [...] یک سیاست کاملاً مردانه است» و رهبران مرد ناسیونالیسم کُرد، زنان را نمادهای «مادران میهن» می‌دانند (Mojab, 2001: 71-72).

در عوض، به موازات ظهور و رشد گرایش‌ها و جنبش‌های سوسیالیستی در کردستان از انقلاب 57 به این‌سو، به‌ویژه در نتیجه فعالیت‌های کومه‌له، این گفتمان و رویکردهای مردسالارانه کم‌وبیش به حاشیه رانده شد و جای خود را به اندیشه‌های برابری‌خواهانه و مترقی داد. در واقع، نیروهای چپ و سوسیالیست کردستان وارثان اصلی تابوشکنی و مبارزه با فرهنگ غالب مردانگی شدند. گرایش سوسیالیستی به‌رهبری کومه‌له، ستم بر زنان را امری اجتماعی و سیاسی تلقی کرد، و خود را صرفاً در قالب روایت‌های هویت‌گرای «کُردبودگی»<sup>3</sup> و انتزاعی تعریف نکرد، بلکه در میان انبوهی از تضادها و ستیزهای طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به مبارزه و مطالبه‌گری می‌پردازند. زیرا، زنان در کردستان همواره مجبور بوده‌اند در چندین میدان مبارزه کنند تا از انواع ستم و استثمار در عرصه‌های مختلف – از جمله پدر/مردسالاری، بنیادگرایی مذهبی و فرهنگ واپس‌گرا – رهایی یابند، و علیه موقعیت ستم متقاطع ملی، جنسی و طبقاتی مبارزه کنند، و در میدانی دیگر نیز علیه ستم ساختاری رژیم‌های حاکم چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در نظام جمهوری اسلامی پیکار کنند.

زنان انقلابی در کنش‌های اجتماعی و سیاسی خود، در قالب تولید «فضاهای اجتماعی»، معنای جدیدی برای قلمرو سیاسی-جغرافیایی کردستان بازسازی کرده‌اند. پس از انقلاب 57 و فتوای روح‌الله خمینی در مورد طرح حجاب اجباری در اسفند 57، واکنش اعتراضی گسترده‌ای را در برخی شهرهای ایران، از جمله شهرهای کُردستان (سنندج، مهاباد، مریوان و کرمانشاه) برانگیخت. شرایط پیچیده‌ی انقلابی بستر مناسب‌تری را برای فعالیت زنان فراهم آورد. متعاقب آن، بسیاری از زنان چپ و کمونیست، در جهت ایجاد تشکل‌های دمکراتیک زنان از جمله «شورای زنان» در سنندج، «اتحادیه زنان» در مریوان؛ و «جامعه زنان مبارز سقز» گام برداشتند. فعالان زن کومه‌له نقشی اساسی در تأسیس این نهادها داشتند.

در این بستر، مراسم 8 مارس (روز جهانی زن) به یک سنت پیشرو در جنبش‌های زنان تبدیل شد. روز یکشنبه 20 اسفند 57، بیش از سه هزار نفر از زنان مبارز سنندجی در مارش خیابانی زنان در روز جهانی زن شرکت کردند، و علیه طرح حجاب اجباری اعتراض نمودند. شعارهای اصلی این تظاهرات عبارت بود از: «نه روسری، نه توسری»؛ «ما انقلاب نکردیم که به

<sup>1</sup> مثلاً «مردانگی ایرانی» عنصر و نماد بسیاری برجسته‌ای در ناسیونالیسم ایرانی به‌ویژه در دوران پهلوی داشته است. در این خصوص بنگرید به: سیوان بالسلو. (1400) *مردانگی ایرانی: در اواخر قاجار و اوایل پهلوی*. ترجمه‌ی لعلیا عالی‌نیا. انتشارات همان.

<sup>2</sup> -honor

<sup>3</sup> -koordhood

عقب برگردیم؛ و «آزادی زن نشان آزادی جامعه است»<sup>۱</sup> (متین و مهاجر، 1392: 466). به همین مناسبت، تظاهرات باشکوهی در مریوان توسط «اتحادیه زنان مریوان»، و مارش اعتراضی نیز در مهاباد و کرمانشاه برگزار شد. خیابان‌ها و اماکن عمومی آن شهرها از حیث زاویه دید مکانی، به فضای اجتماعی مبارزه و مقاومت زنان در برابر ایدئولوژی دینی اسلام سیاسی، مردسالاری، تبعیض و نابرابری بدل گشت. تضادهای سیاسی و اجتماعی این جامعه، خود را در تنش بین جنبش رادیکال زنان و گروه‌های هوادار اسلام سیاسی، در مکان‌ها و فضاهای عمومی مختلف نشان داد. در هر دو تظاهرات سنندج و مریوان، گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی سنی‌مذهب، موسوم به «سازمان مفتی‌زاده»<sup>۲</sup> و «مکتب قرآن»، هم‌راستا با سیاست جمهوری اسلامی، به زنان تظاهرکننده حمله کردند. در سنندج، اعضای سازمان مفتی‌زاده به تظاهرات زنان یورش بردند و تیراندازی هوایی کردند. در نتیجه، زنان متفرق شدند، اما زنان دوباره به مارش اعتراضی خود در میدان اقبال<sup>۳</sup> ادامه دادند. در مریوان نیز همین رویداد اتفاق افتاد، اما زنان مسلح «اتحادیه زنان» با تیراندازی هوایی پاسخ نیروهای ارتجاعی را دادند، و هواداران مفتی‌زاده که انتظار چنین عکس‌العملی را نداشتند، از ترس متواری شدند و صحنه را ترک کردند. زنان هم از موضع قدرت و با شور و شوق به راهپیمایی خیابانی خود ادامه دادند (همان، 470).

این تنش‌ها در سایر اماکن و فضاهای عمومی نیز رخ داد. پس از تظاهرات 20 اسفند، نیروهای مسلح وابسته به گروه‌های اسلام سیاسی، به «کارخانه پوشاک سنندج» - که اکثر کارگران آن زن بودند - و نیز ساختمان خوابگاه بهیاران سنندج حمله کردند و محل کار و فضاهای زندگی زنان را به گلوله بستند. این یورش‌های بی‌شرمانه، گویا پاسخی بوده به تظاهرات سه هزار نفری زنان مبارز سنندج که هدف آن مخالفت با نابرابری حقوق زن و مرد و مخالفت با سانسور و ختناق بود (کار، 1979: 1-7).

همچنین، مسجد به‌عنوان یک مکان مقدس مذهبی که همواره فضایی مردانه بوده، بدل به عرصه دیگری برای تقابل زنان و گروه‌های مذهبی شد. زنان با کنشگری و مقاومت خود، این قلمرو مردانه را نیز به مکانی برای سیاست فضامند جهت ابراز وجود قدرتمند زنان، ترویج حقوق زنان، به چالش کشیدن فرهنگ مردسالارانه و تقویت هویت جمعی ترقی‌خواهانه و برابری-طلبانه‌شان تبدیل کردند. از آنجایی که مسجد مناسب‌ترین مکان عمومی برای اجتماعات بزرگ در کردستان بود، گروه‌های اسلام سیاسی سعی می‌کردند از ورود زنان و دختران به آنجا جلوگیری کنند. پس از تظاهرات خیابانی در سنندج، در سال 1358 زنان در «مسجد جامع سنندج»<sup>۴</sup> جمع شدند تا به سخنرانی و هم‌فکری بپردازند. تشکیلات مفتی‌زاده تلاش می‌کرد که از ورود زنان به سال مسجد و نشستن کنار مردان جلوگیری کند. آن‌ها یک پرده دم در مسجد آویخته و روی آن نوشته بودند: «ورود کمونیست‌ها به مسجد ممنوع است». اما زنان پارچه را پاره کردند و مطابق معمول داخل مسجد شدند. اما نیروهای مذهبی تشکیلات مفتی‌زاده به‌شدت به زنان حمله کردند، در حدی که حتی چند دختر را به داخل حوض مسجد

1 - اشاره به گزاره تاریخی کارل مارکس. م.

2 - بهرهبی «احمد مفتی‌زاده» (1313-1371)، مشهور به علامه مفتی‌زاده، که از سید قطب و ابوالاعلی مودودی تأثیر پذیرفته بود، و تأسیس «مکتب قرآن»؛ مجموعه مدارس دینی در مناطق سنی‌نشین ایران از جمله اقدامات او بود. مدارس قرآنی او در سال 1359 به «مکتب قرآن» تغییر نام یافت، و بدل به بازوی اسلام‌گرایی اهل سنت در مناطق سنی‌نشین (کردستان) جهت سرکوب فعالیت‌ها و خیزش‌های چپی گردید. م.

3 - از میادین قدیمی و اصلی سنندج، که در سال 1342 به‌دست استاندار وقت کردستان، دکتر اقبال بازسازی شد. م.

4 - یا دارالاحسان، از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مساجد شهر سنندج، خصوصاً، و اهل سنت ایران، عموماً، که در سال 1227 ه.ق. به‌دست امان‌الله خان اردلان ساخته شد. م.

انداختند. در مقابل، زنان واکنش قاطعی نشان دادند و پشت تریبون رفتند و با جسارت در برابر رفتار خشونت‌آمیز گروه‌های مرتجع نسبت به زنان سخنرانی کردند (متین و مهاجر، 1392: 474). حضور چشمگیر و اقدام جمعی زنان چنان تأثیرگذار بود، که در جامعه سنتی و مذهبی، که زنان قرن‌ها با تبعیض و نابرابری دست و پنجه نرم می‌کردند، زنان انقلابی پیشمرگ در مساجد روستاها برای مردم سخنرانی می‌کردند (از آن مهم‌تر، حضور و نشستن بر منبر مساجد، جایی که حضور زنان ممنوع و حرام است)، حتی مردان را نصیحت می‌کردند و به تبلیغ و ترویج حقوق برابر زن و مرد (در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) و آرمان‌های سوسیالیستی می‌پرداختند (Saedi, 2012: 83).

مداخله سیاسی زنان در کردستان فراتر از فعالیت‌های مدنی گسترش یافت. در جریان فرمان حمله نظامی همه‌جانبه به کردستان برای میلیتاریزه کردن فضای کردستان، حوزه کنش‌گری زنان وارد عرصه مقاومت و مبارزه مسلحانه نیز شد. کومه‌له اولین جریان سیاسی در (هر چهار بخش) کردستان [ایران، عراق، سوریه، ترکیه] بود که زنان را در سطح وسیع مسلح کرد. مراسم تسلیح اولین گروه زنان و پیوستن به صفوف نیروهای پیشمرگ کومه‌له در آبان سال 1360 برگزار شد.

اگر تا قبل از انقلاب 57، عرصه‌ی سیاست‌ورزی در جنبش ملی کرد در انحصار کامل مردان بود و حقوق و نقش‌آفرینی زنان زیر سایه‌ی هویت‌های ملی‌گرایانه به محاق رفته بود، اما زنان پیشمرگ کومه‌له با خواندن سرود انقلابی، زنان هم‌سرنوشت خود را این‌چنین به مبارزه و مقاومت فراخواندند:

«آی ای زنان این سرزمین، به‌پاخیزید که قیام است / دوشادوش مردان برخیزید و به صف انقلاب بپیوندید. ما که نصف جامعه‌ایم / هم‌چون بال پرنده‌ایم / از کار و انقلاب نمی‌هراسیم، ما زنان مبارزیم. در این راه مهیب و پرخطر، نه ترس و تسلیم‌ناپذیریم / حاضر در همه‌ی میدان‌ها، در کارخانه و مزرعه و سنگر [مبارزه] هستیم.» (آزادی بیان، 1392، بخش اول، دقیقه 0:07).

در ادامه، پیام مراسم توسط یکی از زنان قرائت شد. وی چنین بیان کرد: امروز روز جدیدی در زندگی مردم کُرد و در حیات کارگران و زحمتکشان است: این روز جدید است، زیرا گروهی از زنان کُرد بر اساس یک برنامه انقلابی که معنای واقعی برابری زن و مرد در مبارزه برای آزادی است، سلاح انقلابی به دست گرفته‌اند. یعنی نیمی از جامعه، نیمی از کارگران و زحمتکشان و نیمی از نیروی انقلابی، دوشادوش مردان برای پیوستن به انقلاب قیام کرده‌اند (آزادی بیان، 1392، بخش دوم، دقیقه 12:00).

پرفورمنس‌ها و اجراهای باشکوه و سردادن شعارهای رادیکالی که زنان در مراسم خاکسپاری ژینا امینی، در سقز، به نمایش گذاشتند، نه واقعه‌ای «خودانگیخته» و تصادفی، بلکه کنشی آگاهانه بود که از حافظه جمعی، و از دل شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این جامعه بیرون آمده بود. مبارزه تاریخی زنان در کردستان که جرقه خشم عمومی را برافروخت و در قالب خیزش باشکوه و انقلابی ژینا زایش یافت، در واقع بذرهایی بود که مردان و زنان برابری‌طلب و سوسیالیست در کردستان، به‌رهبری کومه‌له، از همان فردای سرنگونی رژیم پهلوی در سال 57 کاشتند، و طی چهار دهه گذشته به‌طور

مستمر در بسیاری از میدان‌های مبارزه نشو و نما کرد، جوانه زد، قد برافراشت و به‌طور ناگسستنی در عرصه‌های متعدد مبارزاتی تکثیر و از نسلی به نسل دیگر منتقل شد.

## کوچ اعتراضی مریوان در تیرماه ۱۳۵۸

کوچ تاریخی مریوان به‌عنوان کنشی جمعی، شکل دیگری از سیاست‌ورزی فضاوند در کردستان بود، که در آن، مکان‌ها و فضاهای مختلف منعکس‌کننده مبارزه سیاسی برای آزادی و انقلاب بود. در 23 تیر 1358 مردم مریوان مقابل قرارگاه سپاه پاسداران تجمع کردند. نیروهای رژیم اسلامی واکنش شدیدی نشان دادند و ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند. در نتیجه، «جو نظامی» بر «فضای عمومی» شهر مریوان حاکم شد. کاک فؤاد، دبیر اول وقت کومه‌له، رهبری حرکت اعتراضی مردم مریوان را بر عهده داشت. او این شعار را مطرح کرد: «اگر نیروهای رژیم به شهر بیایند، ما از شهر کوچ خواهیم کرد» (تلویزیون کومه‌له، 2014 ب: دقیقه 4:00). در اعتراض به تجاوزهای رژیم، مردم در دسته‌های بزرگ از شهر خارج می‌شوند و به مدت حدود 2 هفته (از 30 تیر تا 13 مرداد 1358) در خارج از شهر (در کانی میران<sup>1</sup>) اردو زدند.<sup>2</sup> گزارش اختصاصی مجله «تهران مصور» با عنوان «اردوگاه مریوان، تجلی‌گاه روح همبستگی» این کنش جمعی را اینگونه روایت می‌کند:

«یاسی نیست. آن‌گونه که باید به قاعده، در "آواره" دید. اینان سرزنده و دل‌شادند. محکم و استوار. نمی‌توان آواره‌شان نامید و همان بهتر که دوری مردم مریوان را از شهرشان، به نام واقعی‌اش "کوچ اعتراض" بخوانیم. کوچ اعتراض مردم مریوان که حدود 3 هفته پیش آغاز شد، سلسله‌ای از زنجیره مبارزات دلیرانه خلق گرد به طور اعم و مردم این شهر به طور اخص علیه امپریالیسم، وابستگان داخلی آن‌ها و مرتجعین [نیروهای اسلام‌گرا] است.... در هر گوشه‌ای از اردوگاه، روح همبستگی و تعاون مردم مریوان متبلور است... برای نظم بخشیدن، کارها بین چند کمیته تقسیم شده و همه -زن و مرد، کوچک و بزرگ - در چهارچوب وظایف این کمیته‌ها فعالیت می‌کنند. علاوه بر مردان مسلحی که شهر را زیر کنترل دارند، عده‌ای زن و مرد مسلح نیز در سنگرها، امنیت اردوگاه را تأمین می‌کنند. کمیته کار، آب را به وسیله ماشین از چشمه می‌آورند و کمک‌های جنسی رسیده را که اهالی شهرها و روستاهای اطراف فرستاده‌اند بین اردوگاه‌نشینان تقسیم می‌کنند» (تهران مصور، 1358: 32).

در حمایت از این رویداد تاریخی، هزاران زن و مرد از شهرهای سنندج، بانه و سقز به سمت مریوان راهپیمایی کردند، حمایتی بی‌نظیر که عمدتاً به‌همت فعالان کومه‌له سازماندهی شدند. این رویداد، تجلی همبستگی مردم کردستان و دفاع از دستاورد آن‌ها بود. این همبستگی در شهرستان کامیاران جلوه دیگری به خود گرفت. مردم کامیاران موفق شدند با بستن جاده کرمانشاه-مریوان مانع از رسیدن یک ستون زرهی ارتش رژیم به شهر مریوان شوند. در نتیجه، رژیم مجبور به اعزام هیئتی

1 - روستایی از توابع بخش خاومیرآباد، شهرستان مریوان. کانی میران در فارسی معنای «خزانة - معدن - امیران» می‌دهد، و وجه تسمیه آن، حضور طبییان، علماء، ادبا و مشاهیر در این خطه است. م.

2 گزارش تصویری از کوچ اعتراضی مردم مریوان: [https://www.youtube.com/watch?v=hQjAEsE\\_PRU](https://www.youtube.com/watch?v=hQjAEsE_PRU)

به مریوان برای مذاکره با کاک فواد و نمایندگان معترض شد. مردم پیروزی‌هایی را به دست آوردند، و پس از دو هفته به شهر بازگشتند (تلویزیون کومه‌له، 2014b: دقیقه 8:00؛ و سایت کاک فواد).

کاک فواد در سخنرانی‌اش در اردوگاه کانی میران، دستاوردهای کوچ مردم مریوان را چنین بیان می‌کند، که به اختصار عبارتند از: (1) سرکوب کردن مزدوران بومی، (2) پاسدارها متحمل تلفات سنگین شدند و نتوانستند وارد شهر شوند، (3) یگانگی و اتحاد مردم، (4) پشتیبانی خواهران و برادران و زحمتکشان روستاها و شهرهای مختلف کردستان، که با شعار «مریوان، مریوان! سنگر آزادگان!» تجلی یافت، (5) پشتیبانی و حضور تعدادی از نمایندگان شهرهای دیگر ایران (از جمله خرمشهر، شیراز و تهران و بلوچستان) که شعار میدادند «ایران را سراسر کردستان می‌کنیم!»، (6) طرح خواست‌های ملت کرد در مقابل دولت مرکزی، و نیز آشکار شدن ماهیت دولت که با توپ و تانک به ما حمله می‌کند، در برابر افکار عمومی خلق کرد و بسیاری از مردم ایران، (7) اگرچه دولت شوری ما را به رسمیت نمی‌شناخت، اما همه‌ی آنها سرانجام مجبور شدند اعتراف کنند که شورا موجودیت دارند و ناچار بودند با شورا مذاکره نموده و با آنها پیمان امضا کنند، و (8) نیز انعکاس صدای مردم مریوان و کردستان در رسانه‌های خارجی و انتقال آن به افکار عمومی مردم دنیا.<sup>1</sup>

## نتیجه‌گیری

این مقاله به تحلیل سیاست فضا‌مند کومه‌له در کردستان در چارچوب صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری به‌مثابه «تصویر بزرگتر» در مقیاس محلی، ملی و جهانی پرداخت. باید در نظر داشت که دیالکتیک «روابط درونی» بین عناصر مختلف کل جامعه - که پیامدهای سیاسی را در پی خواهد داشت - پتانسیل انقلابی را آزاد می‌کند (Ollman, 1977: 26-40). به این ترتیب، درک دیالکتیک مقاومت در مکان‌ها و فضاها در پیوند با تحلیل گرامشی از هژمونی در جامعه سرمایه‌داری، باید به‌عنوان تمایز سرزمینی برساخته‌ی اجتماعی توسط نیروهای اجتماعی مختلف در چارچوب گسترده‌تر توسعه سرمایه‌داری در یک جغرافیای سیاسی خاص درک گردد. می‌توان نتیجه گرفت که «امر سیاسی به‌طور دیالکتیکی از طریق هم‌آفرینی<sup>2</sup> جامعه و فضا، بدون این‌که هیچ مرز محکمی بین آن پویایی‌هایی که در محدوده‌ی درونی و بیرونی قلمروی ملی قرار داشته باشند، برساخته می‌شود» (Lee et al., 2018: 425).

با پیروی از این رویکرد فضا‌مند، این مقاله به بررسی این مسئله پرداخت که چگونه کومه‌له به‌عنوان یک نیروی پیش‌تاز، جنبش سوسیالیستی در کردستان را از منظر پراتیک‌های فضا‌مند بسیج و سازماندهی کرد، به‌گونه‌ای که قادر شد هویت‌های اتنیک-ملی، مردانگی و مرد/پدرسالاری و فرهنگ مذهبی در منطقه‌ی کردستان را با چالش جدی مواجه کند. نظر به اینکه در زمان رژیم پهلوی خفقان سیاسی بر جامعه ایران حاکم بود، کومه‌له به «فضاهای خصوصی» به‌عنوان محل تشکیل گروه، فعالیت سیاسی زیرزمینی و شبکه‌های به هم پیوسته میان هسته‌های کوچک سازمانی روی آورد. پس از سقوط شاه در سال 57، گشایش «فضاهای عمومی» برای کومه‌له اهمیتی حیاتی داشت تا از یک «سازمان کوچک» به یک حزب توده‌ای و با نفوذ

<sup>1</sup> این فراز از سخنرانی کاک فواد، پس از ترجمه‌ی مقاله توسط نویسنده به متن اضافه شده است. بنگرید به کتاب «کاک فواد مصطفی سلطانی: بیوگرافی، آرمان‌ها و چگونگی جانباختنش»، ص

تبدیل شود. تولید فضا به کانون بسیج اجتماعی جمعی برای کرانمندسازی مرزهای مبارزه سیاسی تبدیل شد. همان‌طور که لوفور خاطر نشان کرد: هر وجود اجتماعی و سیاسی باید فضای خود را در مبارزات سیاسی و اجتماعی خلق کند، تا از فرودست-بودگی یا ناپدید شدن اجتناب کند: «هر "هستی اجتماعی" که می‌خواهد "واقعی" باشد یا ادعا می‌کند که واقعی است، اما در تولید فضای خاص خود ناکام باشد، موجودیتی عجیب؛ نوع بسیار عجیبی از انتزاع خواهد بود که حتی قادر نیست از قلمرو ایدئولوژیکی یا حتی "فرهنگی" و ایدئولوژیکی‌اش بگریزد. این هستی اجتماعی، به سطح فرهنگ عامه (فولکلور) سقوط می‌کند و دیر یا زود به کلی ناپدید می‌شود، و در نتیجه، بلافاصله هویت، اسم‌ورسم و میزان واقعیت ضعیفش را از دست می‌دهد» (Lefebvre, 1991: 53).

همان‌طور که در فرازهای بالا توضیح داده شد، برای کومه‌له، قلمرومندسازی سیاسی-جغرافیایی منطقه کردستان از نظر تاریخی توسط تضادهای طبقاتی و روابط اجتماعی مرتبط با طبقه، و نیز در پیوند با مسئله ملی (حق تعیین سرنوشت برای کردستان) و در ارتباط با موقعیت مکانی خاص، در مکان، فضا و مقیاس شکل گرفته است. بنا بر آرای گرامشی، قلمرو سیاسی-جغرافیایی کردستان، به‌عنوان مظهر عینی فضا، از حیث تاریخی «در چارچوب هر پروژه هژمونیک تولید شده، تمایز یافته و در معرض چالش» قرار گرفته است (Ekers and Loftus, 2012: 26)، که در این مورد خاص، در چارچوب استراتژی سوسیالیستی کومه‌له و سیاست‌های فضامند آن بروز یافته است. برهم‌کنش‌ها و تضادهای اجتماعی در مکان‌های مختلف (حتی با هر موقعیت خاص در مکان‌های مختلف در مناطق روستایی و شهری) به سیاست فضامند کومه‌له تبدیل شد تا مبارزات طبقاتی و رهایی‌بخش را بسیج کند و اعلام همبستگی نیروهای اجتماعی، به‌عنوان کنش جمعی، هویتی، طبقاتی و سوسیالیستی مرتبط با آن را مطرح سازد. به میانجی سازمان‌های اجتماعی مختلف در مناطق روستایی و شهری و سازمان‌دهی مبارزات مسلحانه، هر محیط و مکانی در منطقه کردستان به‌عنوان فضایی برای قلمرومندسازی قدرت سیاسی، تعاملات پویا و دیالکتیکی، و تأثیر متقابل میان مناطق مختلف عمل کرده است. این عوامل در کنار هم، شرایطی را برای کنش‌ها و هویت‌های جمعی طبقاتی و سوسیالیستی در کردستان ایجاد کردند، که گفتمان و هویت‌های اتنیکی-ملی را به چالش می‌کشید. با این حال، تولید هژمونی توسط گروه‌های فرودست در هر قلمرو سیاسی-جغرافیایی همواره توسط فعالیت گروه‌های حاکم مختل می‌شود و سرکوب می‌گردد، حتی زمانی که آن‌ها شورش و قیام می‌کنند: در نتیجه، «فقط پیروزی دائمی، زنجیرهای انقیاد آن‌ها را پاره می‌کند، و آن‌هم نه فوراً»، بلکه در فرایندی پرافت و خیز (Gramsci, 1971: 202). حساسیت گرامشی نسبت به مبحث مکان، فضا و مقیاس به‌طور اساسی با فلسفه پراکسیس او مرتبط بود. بنابراین، او استدلال می‌کند که قیام انقلابی و مقاومت جمعی باید «با شدت لازم و کافی جهت دستیابی به اقدامی هماهنگ و هم‌زمان، در زمان و فضای جغرافیایی که رویداد تاریخی در آن رخ می‌دهد، شکل بگیرد» (Gramsci, 1971: 194, Q8§195).

\*\*\*

این مقاله نخست در جولای 2024 در نشریه «سیاست و فضا» (Politics and Space) به زبان انگلیسی منتشر شده بود. جهت دریافت نسخه انگلیسی مقاله، به لینک زیر مراجعه نمایید:

Saidi, H. (2024). Spatial politics and struggle for hegemony: The role of Komala in the revolutionary movement of Iranian Kurdistan. *Environment and Planning C: Politics and Space*, 0(0). <https://doi.org/10.1177/23996544241269074>

نسخه فارسی این مقاله نخست در سایت «رادپو زمانه» منتشر شد: <https://t.co/16GPVV31Kz>

## منابع:

- آبراهامیان، یراوند (1378). ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: نشر مرکز.
- آزادی بیان (1392). مراسم مسلح شدن اولین دسته از زنان پیشمرگ کومه‌له، بخش اول، بخش دوم، بخش سوم
- برتل اولمن (2022). هشت گام در روش دیالکتیک مارکس / ترجمه‌ی حامد سعیدی
- تلویزیون کومه‌له (2014-ب) مستند «سنگر انقلاب»، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ - قسمت دوم
- تلویزیون کومه‌له (-الف 2014)، مستند سنگر انقلاب، قسمت اول
- چالکرافت، جان (2023). رویکرد گرامشایی به ضعف انقلابی در خیزش‌های بهار عربی / ترجمه‌ی حامد سعیدی
- خبرنامه کومه‌له (1360). گنگره دوم کومه‌له با موفقیت برگزار گردید. شماره 120، دوشنبه 24 فروردین 1360.
- سعیدی، حامد (2019). زمینه‌های ظهور و گسترش اسلام سیاسی، نقد اقتصادی سیاسی.
- شورش، ارگان کومه‌له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (1358). آبان ماه ۱۳۵۸، شماره اول، نسخه چاپی.
- کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران (1362). بیانیه کمیته مرکزی کومه‌له بمناسبت اعلام پیوستن کومه‌له به حزب کمونیست ایران. سال اول، شماره 1، 15 مهرماه 1362.
- گرانوسکی، آ.آ، داندامایو، م.آ، کاشلنکو، گ.آ، پتروشفسکی، ای.س.، ایوانف، م.س.، و بلوی، ل.ک. (1359). تاریخ ایران: از زمان باستان تا امروز. ترجمه‌ی کیسخر و کشاورزی. تهران: انتشارات پویش.
- متین، مهناز و مهاجر، ناصر (1392). خیزش زنان ایران در اسفند 1357 (مجلد اول). نشر نقطه.
- مصطفی‌سلطانی، ملکه و وطندوست، ساعد (2015). مباحثات گنگره اول کومه‌له.

Abrahamian E (1982) *Iran Between Two Revolutions*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Abrahamian E (2008) *A History of Modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Anderson B (1991) *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*. London: Verso.
- Atkinson P (2007) *Ethnography: Principles in practice*. London: Routledge.
- BBC (2022) Mahsa Amini: Women take headscarves off in protest at funeral. Available at: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-62940907> (accessed 10 March 2023)
- Cabi M (2020) The Roots and the Consequences of the 1979 Iranian Revolution: A Kurdish Perspective. *Middle Eastern Studies* 56(3): 339–358.
- Chalcraft J (2021) Revolutionary Weakness in Gramscian Perspective: The Arab Middle East and North Africa since 2011. *Middle East Critique*, 30(1), 87–104.
- Collinge C (1999) Self-Organisation of Society by Scale: A Spatial Reworking of Regulation Theory. *Environment and Planning. D, Society & Space* 17(5): 557-74.
- CPI (n.d) Komala Program for Kurdistan Autonomy. Available at: [http://old.cpiran.org/elamiyeha/elamiyeh\\_b.html](http://old.cpiran.org/elamiyeha/elamiyeh_b.html)
- Ekers M and Loftus A (2012) *Gramsci: Space, nature, politics*. In: Ekers M, Hart G, Kipfer S and Loftus A (eds.) *Gramsci: Space, nature, politics*. John Wiley & Sons, pp. 15-43.
- Eshterak (n.d) Social and historical contexts of Komala formation, a conversation with Iraj Farzad, available at: <https://cutt.ly/f475Q43> (accessed 10 March 2023)
- Glassman J (2012) Cracking Hegemony: Gramsci and the Dialectics of Rebellion. In: Ekers M, Hart G, Kipfer S and Loftus A (eds.) *Gramsci: Space, nature, politics*. John Wiley & Sons, pp. 241-257.
- Golestan K (1979) Marivan Camp, the manifestation of the spirit of solidarity. *Tehran Mosavar Magazine* 19, June 1, 1979. شماره ۲۹، همراه با چمران در کردستان، مجله تهران مصور، ۱۳۵۸،
- Gramsci A (1971) *Selections from the Prison Notebooks of Antonio Gramsci*. London: Lawrence and Wishart.
- Gramsci A (1977) *Selections from Political Writings*. Hoare Q, Angelo T, and Amadeo Bordiga. London: Lawrence and Wishart.
- Grantovsky E A, Dandamaev M A, Kashlenko G A, Petroshevsky E P, Ivanov M S and Belloy L K (1981) *History of Iran from Ancient Times to Today*, trans Keykhosrow Keshavarz. Tehran: Poish Publications.
- Hesen A (1933) Xewna Rastiy<sup>e</sup> [The Dream of the Truth], Hawar. *Arabic Alphabet Section*, 1(19): 1-15.
- Hobsbawm E (1994) *The age of extremes: 1914-1991*. London: Hachette UK.
- Jessop B (2005) Gramsci as a Spatial Theorist. *Critical Review of International Social and Political Philosophy* 8(4): 421-37.
- Jongerden J and Akkaya A H (2012) The Kurdistan Workers Party and a new Left in Turkey: analysis of the revolutionary movement in Turkey through the PKK's memorial text on Haki Karer. *European Journal of Turkish Studies*, 14(14).
- Kak Fouad (n.d) Full text of Kak Fouad's speech at Kani Miran camp in 13 Mordad 1358. Available at: <https://www.kakfoad.com/qs-an-a-fwead-l-e-rdw-a-an-m-ran>



- Kar (1979 [1358]) The attack of reactionary elements on Kurdish freedom fighters, Kar 3, March 22, 1979, pp-1-7.
- Shoresh (1979) On Jam'yat-haye Democratic, *Shoresh 1*, November 1979.
- Koohi-Kamali F (2013) *The Political Development of the Kurds in Iran: Pastoral Nationalism*. New York: Palgrave-Macmillan.
- Lefebvre ND (1991) *The Production of Space*, trans, Donald Nicholson-Smith. Oxford: Blackwell.
- McDowall D (1997) *A Modern History of the Kurds*. 2nd rev. ed. London: Tauris.
- Mojab S (2001) *Women of a non-state nation: the Kurds*. Costa Mesa, CA: Mazda.
- Morera E (1987) *Gramsci's Historicism: A Realist Interpretation*. London: Routledge.
- Muradbaygi H (2004) *Living history: Kurdistan, the left and nationalism*. Stockholm: Nasim Publications.
- Nagel J (1998) Masculinity and Nationalism: Gender and Sexuality in the Making of Nations. *Ethnic and Racial Studies* 21(2): 110-130.
- Ollman B (1977) *Alienation: Marx's Conception of Man in a Capitalist Society*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ollman B (1998) Why Dialectics? Why Now? *Science & society* 62(3): 338–357.
- Ollman B (2003) *Dance of the Dialectic: Steps in Marx's Method*. Urbana and Chicago: University of Illinois Press.
- Ollman B (2019) The Eight Steps in Marx's Dialectical Method. In: *The Oxford Handbook of Karl Marx* (eds) Vidal M, Smith T, Rotta T, and Prew P. Oxford: Oxford University Press, pp. 105-119.
- Olson R and William TF (1989) *The Emergence of Kurdish Nationalism and the Sheikh Said Rebellion, 1880-1925*. Austin, TX: University of Texas Press.
- Paolucci P (2007) *Marx's Scientific Dialectics a Methodological Treatise for a New Century*. Leiden: Brill.
- Rfi (2022) Kurdistan, the eyes and light of Iran, one of the main slogans of the current movement of Iranians. Available at: <https://cutt.ly/64772gW>
- Romano D (2006) *The Kurdish Nationalist Movement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saeedi B (2012) *Struggle for Victory: A Meeting with Ebrahim Alizadeh*. Sulaymanyeh: Komala publication.
- Shams S (2010) Iranianness and Kurdness: Coexistence or Antagonism, *Rojhe-G, Political, Social and Cultural Quarterly*, 5 (14-15-16): 365-412.
- Thomas PD (2009) *The Gramscian Moment: Philosophy, Hegemony and Marxism*. Leiden: Brill.
- Thomas P D (2013) Hegemony, passive revolution and the modern Prince. *Thesis Eleven*, 117(1): 20–39.
- Vali A (2011) *Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity*. London: I.B. Tauris.
- Vali A (2020) *The Forgotten Years of Kurdish Nationalism in Iran*. Cham: Palgrave-Macmillan.

Wolford W (2004) This Land Is Ours Now: Spatial Imaginaries and the Struggle for Land in Brazil. *Annals of the Association of American Geographers* 94(2): 409–424.